

بررسی پیامبری حضرت صالح علیه السلام در قوم ثمود

محمود شریفی اقدم

چکیده

خداوند متعال برای هدایت بشر، پیامبرانی فرستاد که همه آنان از برگزیدگان زمان خود و بلکه از معصومان بوده‌اند. ایشان سرتاسر زندگی جان و مال خود را وقف هدایت مردم و ارشاد آنان کرده‌اند و در حد توان کوشیده‌اند بشریت را از گمراهی نجات دهند. در حالی که هیچ پاداشی از مردم نخواستند. حضرت صالح علیه السلام پیامبر بزرگی است که میان قوم ثمود به رسالت رسید و سختی‌های فراوان کشید. در این مقاله، با استفاده از آیات قرآن و تفاسیر و احادیث اهل بیت علیهم السلام، داستان حضرت صالح پیامبر و ویژگی‌های او و قومش، ویژگی‌های معجزه ناقه و عذاب قوم ثمود را بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: صالح، ناقه، ثمود، عذاب، وادی‌السلام.

حضرت صالح عليه السلام سومین پیامبر قوم ثمود است که به امر الهی برای مبارزه با بت‌پرستی، شرک و اقامه توحید قیام کرد. خدای تعالی نام او را پس از نوح و هود آورده و با القابی که انبیا و رسولان خود را می‌ستاید، ستوده است. او را برگزیده و مانند انبیا عليهم السلام بر عالمیان برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۸۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۰). خداوند می‌فرماید:

پس از آنکه قوم ثمود پروردگار خود را فراموش کرد و در فسادکاری خود از حد گذشت، خدای عز و جل حضرت صالح پیغمبر عليه السلام را به سوی آنان فرستاد و آن جناب از خاندانی آبرومند و صاحب افتخار و معروف به عقل و کفایت بود (هود: ۶۲؛ نمل: ۴۹).

او قوم خود را به دین توحید و به ترک بت‌پرستی فراخواند و از آنان خواست تا در مجتمع خود به عدل و احسان رفتار کنند و در زمین گردنکشی و اسراف نکنند و طغیان نورزند. در آخر نیز آنان را به عذاب الهی تهدید کرد (همان، ۱۳۸۹ق، ج ۱۰، ص ۳۲۹). خداوند متعال، شمه‌ای از شرح حال و سخنان او را در یازده سوره از سوره‌های قرآن بیان کرده است.

مقبره صالح عليه السلام در نجف، یکی از مکان‌هایی است که زائران عتبات عالیات پس از زیارت قبر مطهر امیرالمؤمنین عليه السلام به آنجا مشرف می‌شوند. در این مقاله بر آنیم در حد امکان به معرفی و شخصیت آن پیامبر عظیم‌الشأن پردازیم تا زائران محترم، با شناخت بیشتری به زیارت آن بزرگوار مشرف شوند.

شخصیت حضرت صالح عليه السلام

نسبت حضرت صالح پیامبر عليه السلام با پنج واسطه به حضرت نوح عليه السلام می‌رسد. او فرزند جابر، فرزند ثمود، فرزند عامر، فرزند ارم، فرزند سام، فرزند نوح پیامبر عليه السلام است. ولادتش را دوهزار و نهصد و هفتاد و سه سال پس از هبوط حضرت آدم عليه السلام می‌دانند و در زمان بعثت ۱۶ ساله بود.

در قرآن، ۹ بار به نام صالح از جمله در سوره‌های اعراف، هود و چند سوره دیگر اشاره شده و نام او پس از نوح و هود آمده است. در کتاب تورات از این پیامبر هیچ نامی در میان نیست (همان، ۱۳۸۹ق، ج ۱۰، ص ۳۱۸).

قوم ثمود و تمدن آنها

ثمود قومی از عرب اصیل بوده‌اند که در سرزمین «وادی القری» بین مدینه و شام زندگی می‌کردند. این قوم از اقوام بشر ما قبل تاریخ به شمار می‌روند و تاریخ جز اندکی از زندگی این قوم را ضبط نکرده است. در گذر قرن‌ها اثری از تمدن آنها بر جای نمانده و هیچ سخنی درباره این قوم قابل اعتماد نیست.

علامه طباطبایی معتقد است بر اساس اطلاعات کتاب خدا اینان قومی از عرب بوده‌اند و این از نام پیامبرشان صالح عَلَيْهِ السَّلَام که کلمه‌ای عربی است در می‌یابیم. از آیه ۶۱ سوره هود چنین برمی‌آید که آن جناب، از همان قوم بوده است. پس اینها مردمی عرب بوده‌اند که نام مردی از آنان صالح بود و این قوم پس از قوم عاد پدید آمد. آنها تمدنی داشته‌اند، زمین را آباد می‌کردند و در زمین هموار، قصرها و در شکم کوه‌ها خانه‌هایی ایمن می‌ساختند (اعراف: ۷۴) و یکی از مشاغل آنان زراعت بوده است؛ یعنی چشمه‌هایی به راه انداخته و نخلستان‌ها و باغ‌ها و کشتزارها پدید آوردند (شعراء: ۱۴۸).

قوم ثمود بر اساس سنت قبایل زندگی می‌کردند؛ یعنی پیرمردان و بزرگ‌تران، در قبيله حکم می‌راندند. در شهری که جناب صالح عَلَيْهِ السَّلَام در آنجا مبعوث شد، هفت طایفه در زمین فساد می‌کردند و هیچ کار شایسته‌ای نداشتند (نمل: ۴۸) آنان بت‌ها را پرستیدند و طغیان سرکشی را از حد گذراندند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹ق، ج ۱۰، ص ۳۲۹).

در تفسیر نمونه هم چنین آمده است:

موقعیت آنها (قوم ثمود) در این جهان را خداوند چنین بیان می‌دارد:

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۷۴).

به خاطر داشته باشید، خداوند شما را جانشینان در روی زمین بعد از قوم عاد قرار داد و در آن مستقر ساخت.

یعنی از یک‌سو نعمت‌های فراوان الهی را فراموش نکنید و از سوی دیگر بدانید که پیش از شما اقوام طغیانگری مانند قوم عاد بوده‌اند که به سبب مخالفت‌هایشان به عذاب الهی گرفتار شدند. پس از آن، با اشاره به برخی نعمت‌ها و امکانات خداداد قوم ثمود می‌فرماید: شما در سرزمینی زندگی دارید که هم دشت‌های مسطح با خاک‌های مساعد و آماده دارد که «می‌توانید قصرهای مجلل و خانه‌های مرفه در آن بسازید و هم کوهستان‌های مستعدی دارد که می‌توانید خانه‌هایی مستحکم در دل سنگ برای فصل زمستان و شرایط جوی سخت ایجاد کنید و بتراشید»؛ ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ (اعراف: ۷۴).

از این تعبیر، چنین برمی‌آید که آنها محل زندگی خود را در تابستان و زمستان تغییر می‌دادند. در فصل بهار و تابستان در دشت‌های وسیع و پربرکت به زراعت و دامداری می‌پرداختند و به همین سبب خانه‌های مرفه و زیبایی در دشت داشتند. هنگام فرارسیدن فصل سرما و پایان زمان برداشت محصول، به خانه‌های مستحکمی که در دل صخره‌ها تراشیده بودند می‌رفتند تا از گزند طوفان و سیلاب و حوادث برکنار باشند و آسوده خاطر زندگی کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۲۸۳).

حضرت صالح علیه السلام در میان قوم ثمود

خداوند متعال او را برای ارشاد قوم ثمود و اندرز آنان فرستاد. آنان بت‌ها را می‌پرستیدند، او امتش را صد و بیست سال به یکتایی خداوند متعال فرامی‌خواند. آنان از او خواستند معجزه‌ای نشان دهد. معجزه او ناقه بود، ولی پس از آن معجزه هم به او ایمان نیاوردند و آن شتر را کشتند. پس زلزله آنان را فرو برد و مردند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پرسید: نابودی قوم حضرت صالح علیه السلام چگونه بود؟ جبرئیل گفت: ای محمد! حضرت صالح شانزده ساله بود که به سوی قومش فرستاده شد. پس صد و بیست سال میان آنان بود و آنان پاسخ خوبی به او ندادند. حضرت فرمود: آنان دارای هفتاد بت بودند که آنها را عبادت می‌کردند، نه خدای بزرگ و توانمند را. پس هنگامی که آنان

را این‌گونه دید به آنان فرمود: ای قوم من! من شانزده ساله که بودم به سوی شما مبعوث شدم و اکنون سن من به صد و بیست رسیده است. اکنون دو پیشنهاد دارم:

الف- هر چه می‌خواهید از من بپرسید، تا من از پروردگارم برای شما پاسخ بیاورم.

ب- اگر هم مایل هستید از خدایان شما می‌پرسم؛ اگر به من پاسخ دادند، من از میان شما می‌روم.

آنان گفتند، سخن منصفانه‌ای است. انصاف به خرج دادی، پس به ما مهلت بده. روز موعود با بت‌هایشان به پشت شهر آمدند، غذا و نوشیدنی خوردند. سپس به حضرت صالح گفتند: ای صالح! بپرس. حضرت با اشاره به بزرگ آن بت‌ها فرمود: نام او چیست؟ گفتند: فلانی، پس حضرت صالح علیه السلام به او گفت: ای فلانی پاسخ بده. او پاسخی نداد. حضرت صالح گفت: چرا پاسخ نمی‌دهد؟ آنان گفتند: از دیگری بپرس. حضرت، یکی یکی آنها را صدا کرد، اما پاسخی نشنید. قوم به بت‌هایشان گفتند: چرا به صالح پاسخ نمی‌دهید؟ سپس گفتند: ای صالح! تو از ما فاصله بگیر و ما را با بت‌هایمان تنها بگذار. آنگاه بر سر و صورت خود خاک ریختند و به بت‌هایشان گفتند: اگر پاسخ صالح را ندهید، رسوا خواهید شد. دوباره حضرت صالح را صدا کردند و گفتند: ای صالح! آن بت‌ها را بخوان. صالح، آنها را صدا کرد و باز هم پاسخی نشنید. حضرت به آن قوم فرمود: یک روز گذشت و خدایان شما پاسخ مرا ندادند، پس شما از من بخواهید، تا من خدایم را بخوانم، تا بی‌درنگ پاسخ شما را بدهد. پس هفتاد نفر از بزرگان گفتند: ای صالح! ما می‌پرسیم؛ اگر خدای تو پاسخ ما را داد ما از تو پیروی می‌کنیم. حضرت صالح علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهید از من بپرسید (کلینی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۸۷، ح ۲۱۳).

ناقه صالح

منتخبان قوم ثمود به حضرت صالح علیه السلام گفتند: بیا پیش این کوه. حضرت صالح با آنان رفت. وقتی که به کوه رسیدند گفتند: ای صالح! از پروردگارت بخواه تا از این کوه شتری سرخ‌رنگ و پر مو و باردار ده‌ماهه و شانه پهن، بیرون بیاورد. حضرت صالح علیه السلام به آنان فرمود:

از من چیزی خواستید که انجام آن برای من سخت و بزرگ و برای خدای عزیز و بزرگ من آسان است. حضرت صالح علیه السلام آن را از خدا خواست. پس در این هنگام کوه شکافته شد، صدایی آنچنان مهیب برخاست که نزدیک بود هوش از سرشان بپرد. سپس کوه همانند زنی در حال زایمان به شدت غلتید و به حرکت درآمد. ناگهان سر شتر از آن شکاف نمایان شد. هنوز گردن شتر کامل نشده بود که نشخوار کردن را شروع کرد. بعد بقیه بدن شتر بیرون آمد و شتر به پا خاست و روی زمین ایستاد. وقتی کافران این معجزه را دیدند گفتند: ای صالح! پروردگار تو چقدر زود پاسخ تو را داد. از خدایت بخواه که بچه شتر را هم از آن بیرون آورد. پس او از خدای بزرگ این را هم خواست و شتر بچه‌اش را هم از شکم بیرون انداخت. حضرت صالح علیه السلام به آنان فرمود: ای قوم! آیا چیزی دیگر باقی مانده که بخواهید؟ آنان گفتند: نه، بیا به سوی قوم ما برویم تا آنچه را دیدیم به آنان هم خبر دهیم تا به تو ایمان بیاورند. به سوی قوم خودشان بازگشتند. هنوز به شهر نرسیده بودند که شصت و چهار نفر از آنان مرتد شدند و گفتند: این کار سحر و دروغ بود. پس به قبیله رسیدند. شش نفر گفتند: او حق است، و دیگر همراهان گفتند: سحر و دروغ است. پس آنان برگشتند. یک نفر از آن شش نفر شک و تردید داشت و از کسانی شد که شتر را کشتند (کلینی، ۱۳۸۴ش، ج ۸، ص ۱۸۷، ح ۲۱۳).

در حدیث دیگری ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

منظور خداوند چیست که در قرآن فرمود: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ أَلْقِي الدُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ﴾ (قمر: ۲۳-۲۵)؛ «قوم ثمود بیم‌دهندگان را تکذیب کردند؛ گفتند: اگر از انسانی همانند خود پیروی کنیم، گمراه و دیوانه باشیم، آیا از میان همه ما کلام خدا به او القا شده است؟ نه او دروغگویی خودخواه است».

امام علیه السلام فرمود: برای آن بود که آنان حضرت صالح را تکذیب کردند. خداوند، هرگز هیچ قومی را نابود نکرد، مگر اینکه فرستادگانی را به سوی آنان مبعوث و سپس بر آنان احتجاج کرد.

خداوند حضرت صالح را به سوی قوم ثمود فرستاد. او آنان را به سوی خدا دعوت کرد،

و آنان به او پاسخ مثبت ندادند و بر او گردن کشی کردند. آنان گفتند: ما به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه از این صخره، شتری باردار بیرون بیآوری. آنان صخره را گرمی می‌داشتند و آن را پرستش می‌کردند و پیش آن قربانی می‌دادند. پس به او گفتند: اگر همان‌گونه که تو گمان می‌کنی، پیامبر هستی، پس از خدایت بخواه که از این صخره برای ما شتری باردار بیرون بیآورد. پس خداوند آن را آن‌گونه که می‌خواستند بیرون آورد. سپس خداوند متعال به او وحی کرد که ای صالح! به آنان بگو: خداوند نوشیدن آب را یک روز برای این شتر و یک روز برای شما قرار داده است. شتر وقتی که روز نوشیدن او بود، آب آن روز را می‌نوشید، آنان شیر او را می‌دوشیدند و هیچ بزرگ و کوچکی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه از شیر آن روز می‌نوشیدند. با فرارسیدن روز بعد، آنان به سوی آب می‌رفتند و از آب آن روز می‌نوشیدند. شتر هم آن روز آب نمی‌نوشید تا مدتی که خدا خواست این کار ادامه داشت. آنان بر خدا طغیان کردند. بعضی از آنان نزد بعضی دیگر رفتند و گفتند: این شتر را پی کنید تا از دست آن راحت شوید. ما راضی نیستیم که نوشیدن یک روز برای ما و یک روز برای آن شتر باشد (همانجا).

ویژگی‌های ناقه

صاحب تفسیر کبیر تسنیم درباره ویژگی‌های آن شتر چنین فرموده است:

بر پایه برخی نقل‌ها، ناقه صالح عليه السلام ویژگی‌هایی داشت: بیرون آمدن از صخره؛ آفرینش یکباره؛ آبستن بودن به هنگام خلقت؛ حاملگی بی‌جفت؛ اختصاص یک روز در میان آب به آن؛ شیردهی به اندازه نیاز یک روز قوم ثمود. هر یک از این امتیازها، گونه‌ای از اعجاز است که از آن به نشانه‌ای روشن یاد شده است: ﴿وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً﴾ (اسراء: ۵۹)؛ گفتنی است که در تورات و کتاب‌های تاریخی، درباره ویژگی‌های این شتر، مطالب گوناگونی یاد شده که آن را پذیرفته‌اند، اما تصدیق همه آنها دشوار است؛ زیرا با توجه به مقدار آبی که روزانه می‌نوشید (مصرف یک روز قوم ثمود) و شیردهی فراوانش (نیاز یک روز مردم آن دیار) پربرکت بودن آن روشن است، اما

اثبات اندازه آن، که شاید ده‌ها برابر فیل دانسته شده، آسان نیست؛ چون از پا در آوردن چنان حیوانی، از توان یک تن خارج است. لازم است روشن شود، چگونه چنین حیوان غول‌پیکری از خود دفاع نکرده است. اگر روایتی هم در این باره باشد، تنها گمانی است (جوادی آملی، ۱۳۹۵ش، ج ۳۹، ص ۶۸).

و صاحب کتاب الانبیاء حیاتهم - قصصهم نیز درباره آن شتر می‌گوید:

این شتر اوصاف ویژه‌ای داشت که او را از دیگر شتران ممتاز می‌کرد و آن بزرگی تن، ضخامت جسم و رنگ زیبا و جذاب اوست که سرخ و سفید و پرمو بود. از سوی، خوردن آب یک روز گروهی از مردم تا جایی که چیزی از آن آب در آن روز باقی نمی‌ماند و دوشیدن شیر از او به قدری که کوچک و بزرگ آن امت را کفایت می‌کرد. از سویی تمام زمین با همه گیاهانش چراگاه او بود و کسی حق نداشت او را باز دارد و با او مقابله کند. او هم در مال و جان و زراعت به کسی زیان نمی‌رساند. همچنین به نگهبان و سیاستگذار نیازی نداشت. دیگر حیوانات هم از او می‌ترسیدند و از سر راه او می‌گریختند، ولی آنها را آزار نمی‌داد. از آیات قرآن چنین برمی‌آید که قوم ثمود و آن شتر در زمینه خوردن آب آشامیدنی هرگز برای هم مزاحمتی ایجاد نکردند. در واقع ویژگی‌های شتر را فقط خالق او درک می‌کرد (... الحسنی العاملی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۸).

کشتن ناقه

سپس گفتند: چه کسی حاضر است کشتن آن شتر را بر عهده گیرد و ما برای قاتل آن شتر، هرچه بخواهد به او می‌دهیم. پس مردی سرخ و سفید رنگ و کبود چشم و زنزاده که پدری برای او شناخته نشده بوده پیش آنان آمد که به او قدار می‌گفتند و فرد بدبخت و شومی بود. پس برای او قراری مشخص کردند. هنگامی که شتر در روز معین خود از نوشیدن آب باز می‌گشت، سر راه او نشست و او را با شمشیر زد، اما شمشیر کارگر نشد. سپس ضربه‌ای دیگر بر او زد و او را کشت. آن شتر به پهلو به زمین افتاد و بچه‌اش فرار کرد تا اینکه به بالای کوه رفت. سه بار

به سوی آسمان بانگ برآورد و قوم صالح علیهم السلام همه در کشتن آن شتر سهیم شدند و گوشت آن را میان خودشان تقسیم کردند و همه آنان اعم از کوچک و بزرگ از گوشت آن خوردند.

هنگامی که حضرت صالح علیهم السلام جریان را دید، روی به سوی آنان کرد و گفت: ای قوم من! چه باعث شد که چنین کاری بکنید؟ آیا پروردگارتان را نافرمانی کردید؟ پس خداوند متعال به حضرت صالح علیهم السلام وحی فرستاد: قوم تو طغیان و ستم کردند و شتری را که من به عنوان حجت بر آنان فرستاده بودم، کشتند. درحالی که او ضرری برای آنان نداشت و بزرگترین سود برای آنان از آن شتر بود. به آنان بگو: من تا سه روز دیگر عذاب خود را به سوی شما خواهم فرستاد! اگر آنان توبه کنند و برگردند، توبه آنان را می‌پذیرم و عذاب را از آنان بازمی‌دارم و اگر آنان توبه نکنند و بازنگردند، عذاب خودم را در روز سوم می‌فرستم (کلینی، ۱۳۸۴ش، ج ۸، ص ۱۸۷، ح ۲۱۳).

عذاب قوم ثمود

حضرت صالح علیهم السلام پیش آنان آمد و گفت: ای قوم من! همانا من فرستاده پروردگار به سوی شما هستم و آن پروردگار به شما می‌گوید: اگر توبه کنید و برگردید، شما را می‌بخشم، ولی آنان گردنکش‌تر و خبیث‌تر شدند و گفتند: ای صالح! اگر از راستگویان هستی، آنچه را به ما وعده داده‌ای بیاور!

حضرت صالح علیهم السلام گفت: ای قوم! فردا که صبح می‌کنید صورت شما زرد خواهد شد و روز دوم صورت‌های شما سرخ می‌شود و روز سوم صورت‌هایتان سیاه خواهد شد. وقتی روز اول صبح کردند، صورت‌هایشان زرد شد. بعضی از آنان به سوی بعضی دیگر رفتند و گفتند: آنچه صالح گفته بود رخ داد. گردنکشان گفتند: ما گفته‌ایم او را نمی‌شنویم، اگرچه بزرگ و خطرناک باشد.

روز دوم، صورت آنان سرخ شد. گروهی از آنان گفتند: ای قوم! همان شد که صالح به شما گفته بود. قوم گفتند: اگر همه ما هم نابود شویم، گفته صالح را گوش نمی‌کنیم و خدایان خود را که پدران ما می‌پرستیدند، رها نخواهیم کرد و توبه نمی‌کنیم.

روز سوم، صبح کردند درحالی که صورت‌هایشان سیاه بود. بعضی به سوی بعضی دیگر گفتند: ای قوم! آنچه را حضرت صالح به شما گفته بود، رخ داد. پس گردنکشان گفتند: آنچه را

صالح برای ما گفته بوده به سوی ما آمد. نیمه شب شد و جبرئیل به سوی آنان آمد؛ فریادی بر سر آنان کشید که پرده گوش ایشان را درید و قلب‌های آنان را شکافت و کبد‌هایشان متلاشی شد. یقین کردند که عذاب بر آنان نازل خواهد شد. همه آنان بزرگ و کوچک در چشم به هم زدنی مردند. پس برای آن شتر و فریاد شتر، هیچ چیزی باقی نماند، مگر اینکه خداوند آنان را نابود کرد. پس روز برآمد، درحالی که همه آنها مرده بودند.

خداوند از آسمان همراه با فریاد، آتش فرستاد و همه آنان را سوزاند (همان، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸۷، ح ۲۱۴).

کیفیت عذاب قوم ثمود

صاحب تفسیر کبیر تسنیم در این مورد می‌فرماید:

سنت الهی بر هدایت و اتمام حجت با مردم از راه فرستادن پیامبران علیهم‌السلام استوار است. از این رو، پذیرفتن حجت الهی و سرکشی در برابر آن، عذاب الهی را در پی دارد و پس از حتمی شدن عذاب، تنها انبیا و همراهانشان با رحمت و ویژه الهی نجات می‌یابند:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۳). خدای والا به تناسب هر گناهی، عذابی ویژه دارد؛ مثلاً عذاب رباخوار با ستمگر یا منافق متفاوت است. بر این پایه، عذاب مستکبرانی که خود را بزرگ‌تر و برتر از دیگران انگاشته و بندگان الهی را کوچک‌تر از خود می‌پندارند، فرومایه و خوار شدن است. از این رو، ثمودیان متکبر در روز عذاب که هنگامه نمایان شدن راستی‌هاست، به عذابی خوارکننده و با رسوایی هلاک شدند (جوادی آملی، ۱۳۹۵ش، ج ۳۹، ص ۸۲).

سپس می‌فرماید: «شدت قهر و عذاب الهی و ذلت قوم ثمود را می‌توان از تعبیرهای گوناگون قرآن کریم در بیان عذابشان دریافت، مانند ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (هود: ۶۷)؛ «آنان صبحگاهان در دیارشان به صیحه آسمانی و عذاب خوارکننده گرفتار شدند». (همانجا) قرآن کریم گاهی عذاب قوم ثمود را مطلق: ﴿فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ﴾ (شعرا: ۱۵۸)، زمانی با پسوند یا پیشوند یا تعبیرهای گوناگونی یاد می‌کند که هر یک گویای جهت ویژه و گوشه‌ای

از عذاب آنهاست: ﴿فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (اعراف: ۷۳)، ﴿فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ (فصلت: ۱۷)؛ ... عذاب قوم ثمود با صیحه‌ای از حضرت جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام آغاز شد: ﴿وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾ (هود: ۹۴)؛ «آن‌گاه صاعقه و رعدی پدید آمد که بانگ آن، خواری همه یکبار آشکار شد»؛ ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (فصلت: ۱۷) و پس از آن زمین به لرزه درآمد: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (اعراف: ۷۸)؛ «که بر اثر این عذاب همه ثمودیان به رود افتادند و هلاک شدند»؛ ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِمِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا لَهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نمل: ۵۱)، «به گونه‌ای که گویی هیچ‌گاه در آن مکان اقامتی نداشتند»؛ ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾، (هود: ۹۵).

هر چیزی که از ریشه کنده شود، اثرش به اندازه طول، عرض و عمق آن، در زمین می‌ماند، مثلاً اثر درخت چنار کهن که ریشه‌اش سالیان دراز در زمین فرو رفته است، پس از کنده شدن، گودالی وسیع است؛ لیکن اثر اندک بوته‌ای کوچک، زود نابود می‌شود.

بر این پایه، قوم ثمود که از اقوام ریشه‌دار تاریخ بودند، می‌بایست آثارشان مدت‌ها پس از عذاب پایدار می‌ماند، اما تعبیر ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ می‌نماید که این قوم سرکش، آنچنان ریشه کن شدند که اثری از آنان بر جای نماند؛ گویا هرگز در آن سرزمین نبودند (همانجا).

نتیجه‌گیری

قوم ثمود پس از قوم عاد، یکی از تمدن‌های بشری است که از زمین‌های هموار، قصرهای مستحکم و خانه‌های زیبا، کشتزارها و باغ‌های حاصلخیز و همچنین زندگی همراه با رفاه برخوردار بودند. حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام این قوم عرب را به دین توحید، ترک بت‌پرستی فرا خواند و از آنان خواست در جامعه به عدل و احسان رفتار کنند و در زمین گردنکشی و اسراف نمایند و ایشان را به عذاب الهی تهدید کرد. لیکن این قوم در برابر حجت خود و اعجاز او سرکش می‌کردند و در نهایت خداوند نیز این قوم غره به ثروت و رفاه را با ذلت و زبونی مشمول قهر و عذاب خود قرار داد تا عبرتی برای همه تمدن‌های مادی و سرکش باشد.

منابع

قرآن کریم.

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵ش). تسنیم تفسیر قرآن کریم، چاپ اول، قم، نشر اسراء.
۲. الحسنی عاملی، عبدالصاحب (۱۳۸۵ش). الانبیاء حیاتهم قصصهم، چاپ اول، قم، منشورات المكتبة الحیدریة.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۹ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۴ش). الروضة من الکافی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸ش). تفسیر نمونه، چاپ پنجاه و ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.